

شاخصه‌های کارآمدی صلح در کتب پیامبر ﷺ

علی اکبر نوایی



چکیده

حیات نورانی حضرت محمد ﷺ، پیام آور رسالت الهی اسلام، ترسیمی کلی و جامع از حقایقی بود که در جانمایه‌ی رسالتش نهفته بود. بدین روی همه‌ی حرکت‌ها، تصمیم‌ها و اقدامات آن رسول رحمت ﷺ، تفسیر عملی و ناب دین او بود. پدیده‌ی جنگ و صلح نیز از این قاعده‌ی کلی پیروی می‌کرد و به همین دلیل باید کارآمدی جنگ و صلح آن رسول رحمت ﷺ را در شاخصه‌هایی ارزیابی کرد که در نوع اقدامات ایشان قرار داشت. در جنگ‌های پیامبر ﷺ و نیز در صلح‌های آن حضرت ﷺ، استراتژی‌های فعال و پویایی وجود داشت که منجر به کارآمدی جنگ و صلح گردیده بود. ایمان و معنویت، عدالت خواهی، آگاهی بخشی، تکریم به انسانیت، ایجاد

نظام نمونه و الگو؛ همچنین در راستای جنگ، اصول ممنوعه‌ای در نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشت، همچون ممنوعیت اصل مکر و خیانت، ممنوعیت استرحام و انظلام و ممنوعیت اصل متجاوزانه‌ی قدرت. در تصویر کلی نبردهای پیامبر صلی الله علیه و آله، نکاتی قابل تأمل است، همچون قاعده بودن صلح و استثنا بودن جنگ، ممنوعیت لشکرکشی برای تحمیل عقیده و ظاهر نمودن سماحت دینی.

کارآمدی جنگ و صلح پیامبر صلی الله علیه و آله از مقوله‌های ذیل دانسته می‌گردد: تشکیل حکومت اسلامی، به رسمیت شناخته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله توسط دشمنانش، به رسمیت شناخته شدن حکومت اسلامی، گسترش دامنه‌ی فعالیت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و پیوند اعراب با مسلمانان.

واژگان کلیدی: جنگ و صلح، معنویت، عدالت، حکومت اسلامی، اصول ممنوعه، اصول مورد عمل.

درآمدی بر موضوع

پیامبر اعظم و رسول خاتم، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، عصاره‌ی جامع هستی، پیام آور آخرین و حجت اعظم الهی، هادی و راهنمای جویندگان هدایت و شیفتگان حقیقت و حقانیت تا پایان تاریخ بشری، برای همه‌ی اولاد آدم است. معیار نهایی حرکت انسانیت بر صراط معرفت و حقیقت است، کردارها، اندیشه‌ها و اشاراتش، تفسیر نمادی و عملی تمامت وحی است «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳ و ۴).

همه‌ی لحظه‌های زندگی و حیاتش و همه‌ی تلاش‌ها و تکاپوهایش برخاسته از روح بزرگ و ملکوتی‌اش بود، روحی که با روح کلی عالم پیوستگی کامل داشت و بدین سبب صلح و جنگ و رضا و غضب و انبساط و انقباضش تابع همان روح کلی بود و با همین کلیت بود که نظریه‌ها، نگاه‌ها، فرمان‌ها، اقدامات، ایست‌ها، توقف‌ها، حرکت‌ها و موج آفرینی‌هایش، تفسیر ناب و عملی اسلام بود

«وكان مشية القرآن» (طه حسین، ۱۳۹۸ هـ، ۳۲۰).

او در نقطه‌ی نهایی و در حلقه‌ی پایانی سلسله‌ی نبوت‌ها، رهبر عام انسانیت و اسوه‌ی همه‌ی بشریت بود.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۳)؛ او است خدایی که پیام‌آورش را با انگیزه‌ی هدایت و با دین حق فرستاد، تا او را بر سایر ادیان نصرت و غلبه دهد، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

دانشنامه‌ی بریتانیکا آورده است:

بر پایه‌ی اطلاعات و داده‌های بر جای مانده‌ی تاریخی و حجم زیادی از جزئیات ثبت شده در منابع پیشین، محمد، مردی راست‌گو، صمیمی و نیک‌منش بود که بزرگداشت، احترام و وفاداری افراد دیگری را که خود، راست‌گو و درستکار بودند به خود جلب کرده بود.

در زندگانی گران‌بار و الهام‌آفرین آن حضرت ﷺ، جنگ‌ها و صلح‌هایی وجود داشته که تابع فلسفه‌ی کلی و انگیزه‌های مقدس او بوده‌اند. تاریخ، ثبت نموده که هشتاد و چهار جنگ، اعم از غزوه و سریه داشته است که عموماً آنها را کافرکیشان و معاندان در برابرش گشوده‌اند و در مسیر تثبیت آرمان‌هایش، صلح‌هایی را به انجام رسانیده است، همچون صلح حدیبیه، فتح مکه و... که با دقت در سیر حوادث صلح و جنگ ایشان، نکته‌ای را دریافت می‌کنیم که هم جنگ و هم صلح او، مظهر حقانیت، معنویت، مصلحت‌خواهی و هدایت‌گری بوده است و در کلیت خویش ره‌آورده‌های گران‌سنگی داشته است که حکایت‌گر کارآمدی صلح و جنگ آن گرامی می‌باشد. هم اکنون در پرتو روح کلی‌اش، آوازه‌ی معنا‌خواهی و حق‌گرایی و حرکت بر وفق مصلحت و هدایت‌گری، جهان را فرا گرفته و ریشه‌های کلماتش در اعماق روح تشنه‌ی انسان‌ها نهاده شده و همچون درختی تنومند، در جان انسان‌ها ریشه نهاده است.

کارآمدی حیات محمد ﷺ، از پر نمودترین مظاهر حیات تاریخ بشری است

و هیچ کس نمی تواند کارایی ها و نقش آفرینی های حیات نورانی او را انکار نماید.

تصویر کلی از جنگ و صلح پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

پروفسور محمد حمیدالله، از کسانی است که در رابطه با جنگ های رسول خدا صلی الله علیه و آله تحقیقاتی مفصل انجام داده و به همین منظور سفرهایی به حجاز نموده است تا موقعیت های جغرافیایی مناطق جنگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را از نزدیک مشاهده کند و بتواند تصویر روشنی از درایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارائه دهد. او در بخشی از کتاب خود به نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میدان جنگ، چنین آورده است. «امپراطوری محمد صلی الله علیه و آله» که از خیابان شهر پایتخت آغاز شد، به قرار روزی ۲۷۴ مایل مربع، توسعه یافت و پس از ده سال فعالیت سیاسی، موقع رحلتش بر بیش از یک میلیون مایل مربع حکومت می کرد. این مساحت، معادل تمام قاره ی اروپا، منهای روسیه و مسکن میلیون ها جمعیت بود. برای تسخیر این منطقه ی وسیع، ۱۵۰ نفر از افراد مخالف در میدان های جنگ کشته شدند، تعداد کشته شدگان مسلمانان روی هم رفته، در میدان های جنگ، به طور متوسط هر ماه، یک شهید بود. در بزرگ ترین پیروزی یعنی در فتح مکه هیچ درگیری نظامی صورت نگرفت و با تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله، دشمن مجبور به تسلیم شد (حمیدالله، ۱۹۸۶، ۲۸۵).

به گفته ی ابن هشام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیست و هفت مرتبه شهر مدینه را جهت رویارویی با خصم ترک نمود و فقط نه مرحله، حالت جنگ به خود گرفت، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تاکتیک هایی به کار می بست که دشمن، حساب کار خود را بنماید و منجر به نبرد رویاروی نگردد و بدون جنگ و کشتار، دشمن عقب بنشیند و تلفات انسانی در بین نباشد (ابن هشام، ۱۹۸۶، ۲۸۵).

همو، شمار تلفات دشمن را در زمان حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ۱۱۴ نفر و شمار شهدای مسلمین را ۱۲۶ نفر می داند و کل کسانی که در این مدت در رابطه

با آیین جدید به قتل رسیده‌اند، چه در میدان‌های جنگ و چه در غیر آن، از مسلمین ۱۵۰ نفر و از دشمن ۲۰۰ نفر می‌شود. این رقم از تلفات و شهدا و کشتگان، آن وقت عجیب می‌نماید که کینه و تصمیم قطعی دشمن را بر حذف آیین جدید و نیز شرایط ویژه و استثنایی آن روزگار را در منطقه‌ی حجاز، که با بهانه‌هایی واهی، صدها نفر از طرفین کشته می‌شده‌اند، در نظر بگیریم. این مسأله، جز در پرتو سماحت درونی اسلام و درایت جنگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاصل نخواهد گردید. در هر حال چند نکته‌ی کلیدی، سیمای جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به خوبی به تصویر می‌کشد که نشانه‌ای از رحمت و رأفت درونی پیامبر صلی الله علیه و آله و سماحت اسلامی است.

الف - سیره نبوی

پس از وحی آسمانی، سیره‌ی نبوی سرچشمه‌ی جوشان آموزه‌ها برای بشریت است و باید این سیره معیار و اسوه‌ی همه‌ی انسان‌ها در بستر تاریخ باشد. سیره‌ی نبوی، اقیانوسی بیکران از درس‌ها، معرفت‌ها و آموزه‌هایی است که قادر است بشریت را به سوی معنویت و سلم و صمیمیت به پیش ببرد و در کنه خویش، آدابی عظیم را به ارمغان بگذارد و بر درنده‌خوئی‌ها و کج خلقی‌های بشری خط بطلان بکشد.

در مجموع در سیره‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، نرمی و لطافت در عین صلابت، وقار و متانت در عین استواری در مقاصد، مهربانی و ایثار در عین تأدیب و تربیت مشاهده می‌گردد و این‌ها یعنی وجود معیارهایی ثابت در شبکه‌ی مقاصدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

ب - فلسفه‌ی الهی، انسانی شریعت نبوی

شریعت نبوی، دارای فلسفه‌ای الهی و انسانی است. شریعت که در مجموعه‌ی قوانین اسلامی متجلی است، دارای فلسفه‌ی الهی است. سوق دادن انسان است به

سوی درک خصال الهی و خداگونگی انسان و بالاخره در جوهر فلسفه‌ی شریعت، خلق و خوی انسانی، مورد توجه اصلی قرار گرفته است. لذا پیامبر ﷺ، مأمور است که آموزه‌های الهی و انسانی را در جامعه‌ی بشری و در بستر تاریخی پیاده نماید. به هنگام اعزام معاذبن جبل به یمن، چنین فرمود: «یا معاذ، علمهم کتاب الله و احسن ادبهم علی الاخلاق الصالحة المنیعة» (ابن شعبه حرانی، بی تا، ۲۶)؛ ای معاذ، به مردم کتاب خدا را بیاموز و به آنان بهترین آداب را براساس اخلاق شایسته‌ی بلند مرتبه آموزش ده.

ج - اصل تقدم تربیت و تزکیه در کتاب و سنت

پیامبر ﷺ براساس سیره و سنت خویش و براساس آموزه‌های درونی شریعت، قبل از هر اقدامی، اقدام فرهنگی اصلاحی و تربیتی را مورد توجه قرار می‌داد. ایشان، بر همین اساس توانست در کم‌تر از ربع قرن موفق شود و قواعد یک نظام عمیق و عظیم جهانی را پایه ریزی نماید که در میان همه‌ی نظام‌های پیشین، منحصر به فرد و برای آیندگان الگوی بی‌بدیل باشد.

بر همین مبانی و بنیان‌ها بود که چند شاخص عمده، نظام رهبری و سیاسی آن حضرت ﷺ را جهت می‌داد:

۱) ایمان و معنویت و عبودیت؛ ایمان و معنویت و عبودیتی که از سرچشمه‌ی دل و فکر مردم بجوشد.

۲) شاخص عدل و داد؛ اساس کار آن‌گرمی بر عدالت و قسط بود، عدالت در قضاوت و دادرسی، عدالت در امور اقتصادی، عدالت در امور اجتماعی، عدالت علمی، عدالت فردی و اجتماعی و عدالت مطلق.

۳) شاخص آگاهی بخشی؛ پیامبر ﷺ تلاش می‌کرد عنصر آگاهی بخشی را در صدر حرکت‌های خویش قرار دهد.

۴) تکریم به انسان؛ ایشان در تصمیمات خویش، به مشاوره توجه می‌نمود، با این که اصحابش می‌گفتند: ما چون به شما ایمان داریم اگر فرمان دهی که خود را

به دریا افکنیم و یا در آتش اندازیم، چنین کاری را انجام خواهیم داد، باروش مستبدان برخورد نمی‌کرد، بلکه آنان را طرف مشورت خویش قرار می‌داد. بر همین اساس به جوانان مسؤولیت می‌داد، همچون مصعب بن عمیر و اسامة بن زید.

۵) ایجاد نظام نمونه و الگو؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کم‌تر از ربع قرن توفیق یافت چنان انسان‌ها را تربیت و تأدیب کند که اساس و قاعده‌ی یک نظام عظیم جهانی را طراحی نماید. حکومت را به گونه‌ای سامان داد که از هر حیث الگو باشد. اخلاق، فرهنگ، اقتصاد، حقوق، روابط اجتماعی، نهاد خانواده، سیاست‌های داخلی و خارجی و بسیاری از ساختارهای دیگر را به گونه‌ای، طراحی نمود که نظام نوپای ایجاد شده را الگویی متعالی قرار دهد؛ الگو و نمونه‌ای بارز و موفق از حکومت اسلامی، که می‌توانست برای همیشه‌ی تاریخ و خصوصاً جهت دوران معاصر، الگو و معیار عمل باشد، اما متأسفانه فساد و انحراف سردمداران بعدی که در دوره‌های پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاکم شدند و نظام کسری و قیصر و شاهی را دوباره بسط و گسترش دادند، همچون بنی‌امیه و بنی‌عباس، باعث شدند تا آن شکوه و عظمت و اقتدار و معنویت و رحمتی که در نهاد حکومت پیامبر بود از خاطره‌ها زدوده و محو گردد. بالاخره شاخص‌های عمده‌ی حکومت ایشان را، ایمان، معنویت، قسط و عدالت، اخوت، مشورت و اجرای قانون و مفاهیمی از این نوع تشکیل می‌داد. صفات یاد شده در همه‌ی موارد زندگی آن حضرت صلی الله علیه و آله متجلی و نمودار بود.

اصول ممنوعه در استراتژی جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

در استراتژی جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصول ملغی و ممنوعه‌ای وجود داشت که الغای همین اصول، کارامدی صلح و جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله را عینی می‌ساخت.

۱) اصل غدر و خیانت

اکثر قریب به اتفاق سیاستمداران عالم و حاکمان، در رفتارهای خود، از غدر و مکر و خیانت بهره می‌برند و استفاده از آن را نشانه دهاء و زرنگی و زیرکی خویش تلقی می‌کنند. اما از آنجا که اسلام، در اصول اخلاقی عالی و انسانی خویش، غدر و خیانت را روانه نمی‌داند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این شیوه را در استراتژی جنگی خودشان ملغی ساختند.

«سیاستمداران جهان از اصل غدر و خیانت برای مقصد و مقصود خودشان استفاده می‌کنند، بعضی تمام سیاستشان براساس غدر و خیانت است، یعنی می‌گویند در سیاست، اخلاق معنا ندارد، باید آن را رها کرد. یک مرد سیاسی، قول می‌دهد، پیمان می‌بندد، سوگند می‌خورد، ولی تا وقتی پای بند به قول و پیمان و سوگند خودش است که منافعش اقتضا بکند. همین قدر که منافع در یک طرف قرار گرفت، پیمان در طرف دیگر، فوراً پیمانش را نقض می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۸، ۹۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره در جنگ‌ها توصیه می‌کردند که به پیرمردها، به زنان، به کودکان، به حیوانات، به درختان و مزارع کاری نداشته باشید، آب را بر روی آنها نبندید، آب آنها را به سم آلوده نسازید. نمونه‌ی بارز این مسائل در سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که بر مکه دست یافت و همه را آزاد نمود. قرآن مجید هم به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش همین امور را نموده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده، ۸)؛ ای مؤمنان تقوا پیشه سازید و کینه‌ی قومی، باعث نشود که عدالت پیشه نسازید، عدالت پیشه کنید که آن، به تقوا و پروای از خدا نزدیک‌تر است.

۲) اصل ترحم طلبی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در جنگ‌ها، هنگامی که حتی دشمن را در اوج قدرت می‌دیدند

و بر نیروهای خودشان آنها را افزون می‌دید، هرگز گردن کج نکرد و هرگز از راه ترحم طلبی وارد نشد.

«اصل انظلام و استرحام از اصولی است که هرگز پیغمبر ﷺ یا اوصیا پیغمبر ﷺ از این اصل پیروی نکردند، یعنی آیا بوده در یک جایی که چون دشمن را قوی می‌دیدند، به یکی از این دو وسیله دست بزنند. یکی این که استرحام کنند، یعنی گردنشان را کج کنند و شروع کنند به التماس کردن، ناله و زاری کردن که به ما رحم کن؟ ابداً، انظلام چطور؟ یعنی تن به ظلم دادن، این هم ابداً» (مطهری، ۱۳۶۸، ۹۷).

۳) اصل اعمال متجاوزانه‌ی قدرت

قدرت در اندیشه‌ی اسلامی، فلسفه‌ی انسانیت، کمال و رشد است؛ قدرتی مهار شده، کنترل شده و ابزاری در خدمت اهداف عالی انسانی است. قدرت، برای جلوگیری از تجاوز و برای اعمال ایده‌های بلند الهی است. قرآن مجید، این حقیقت را این گونه مورد اشاره قرار داده است.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰)؛ آماده کنید خود را برای مقابله با دشمنان، تا جایی که می‌توانید و قدرت و توان و وسیله آن را به دست آورید تا دشمن خدا و دشمن خودتان را مرعوب سازید.

این اصل، فلسفه‌ی بازدارندگی است؛ بازدارندگی از ظلم و تجاوز و ستم‌گری. اعمال قدرت در راه حق و حقیقت امری الهی و ضرورتی انکارناپذیر است، اما اعمال ظالمانه‌ی قدرت، که کار ویژه‌ی ستم‌گران تاریخ است، در اندیشه‌ی اسلامی امری ممنوع است. پیامبر اکرم ﷺ هرگز در حاکمیت خودش از قدرت، به صورت جبارانه بهره نبرده است. او ﷺ در عین برخورداری از قدرت، مظهر مهربانی و رحمت است.

قدرت پیامبر ﷺ در اواخر دوره‌ی مدینه به اوج خویش رسیده بود، اما در

عین حال، در فتح مکه، از قدرت خویش، ظالمانه و جبارانه بهره نجست.

کارامدی جنگ‌ها و نبردها

کارامدی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اقدامات خویش، تابعی از درایت و نظم و محاسبه و دقت و ایمان و کاردانی ایشان بود. به علاوه، ارتباط با عالم ملکوت و مبدأ متعال عالم در ایشان صلی الله علیه و آله، روشن بینی ویژه‌ای را به وجود آورده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها و نبردها، توانستند اهداف و مرام‌نامه‌ی بلند خویش را عملیاتی نمایند. در جملات بلندی از علی علیه السلام، این کارامدی به خوبی تصویر شده است که به آن اشاره می‌نماییم.

«اجعل شرائف صلواتك و نوامی برکاتك، علی محمد عبدك و رسولك الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق، و المعلن الحق بالحق، و الدافع جیشات الاباطیل، و الدامغ صولات الاضالیل، كما حمل فاضطلع، قائماً بامرک مستوفزاً فی مرضاتك، غیرناً کل عن قدم، و لا واه فی عزم، و اغیا لوحیک، حافظاً لعهدك، ماضياً علی نفاذ امرک، حتی اوری قبس القابس، و اضاء الطريق للخابط، و هدیت، به القلوب بعد خوضات الفتن و الآثام، و اقام بموضحات الاعلام و نیرات الاحکام، فهو امینک المأمون و خازن عملک المخزون، و شهیدک یوم الدین، و بعیثک بالحق و رسولک الی الخلق» (صبحی صالح، ۱۳۹۵ هـ، ۱۰۱)؛ خدایا شریف‌ترین درودها و برترین برکات را بر محمد، بنده و فرستاده خودت، تفضل و ارزانی فرما، رسول خاتمی که به وجود او نبوت‌ها خاتمه یافت؛ گشاینده‌ی قلب‌هایی که (به وسیله جهالت‌ها و گمراهی‌ها) بسته شده بود و نشانه‌ی هدایت‌یابی در آنها نمودار شده و گشوده گردید. حق را با حق‌گرایی خویش ظاهر نمود، لشکریان باطل را دفع نمود، قدرت‌های باطل را به زیر کشید، چنان که رسالت را با قدرت به انجام رساند، به امر تو قیام نمود، به سرعت در راه رضایت تو حرکت نمود، در عزم و آهنگ خویش درنگ نکرد. نگهبان میراث وحی تو، نگهدارنده‌ی عهد و پیمان تو، با حرکات خویش، شعله‌ای فروزنده را فروی خواهندگان قرار داد، راه روشن را

برای خطا کاران نمود. دل‌های فراوانی بعد از فروتنی در باطل‌ها هدایت گردیده، نشانه‌های روشن و احکام نورانی الهی را عرضه داشت. او امین تو و نگهبان علم تو و شاهد تو در روز قیامت است و فرستاده و برانگیخته شده‌ی تو است به سوی خلق و آفریدگانت.

علی علیه السلام در فقرات خطبه‌ی خودشان به عظمت کار پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنند، و نتایج رفتار و شیوه و استراتژی پیامبر صلی الله علیه و آله را توضیح می‌دهند. هدایت‌گری، حق‌گرایی، دفع جبهه‌ی باطل، اقتدار در رسالت، شکستن هیمنه‌ی مخالفان داخلی و خارجی، سرعت در هدایت‌گری، قاطعیت و صلابت، نگهبانی از میراث الهی، ثبات قدم بر اعمال پیمان‌ها، روشن کردن راه بشریت، هدایت خطا کاران، عرضه‌ی احکام الهی و... از نکاتی است که استراتژی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها منجر گردیده است.

تصویر کلی نبردها

چند نکته‌ی ارزشمند از روش و استراتژی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها دانسته می‌شود.

- ۱) در چشم انداز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صلح، قاعده است و جنگ یک استثنا.
- ۲) لشکرکشی و نبرد برای تحمیل عقیده و جبر در پذیرش دین، در سنت نبوی، امری ممنوع بوده است.
- ۳) اصل مشاوره و اعتماد به یاران.
- ۴) در اغلب جنگ‌ها، پیامبر صلی الله علیه و آله، یک مدافع است تا یک مهاجم، مگر در مواردی که قرار است از ناحیه‌ی دشمن شیخونی زده شود.
- ۵) ظاهر نمودن سماحت و پویایی تفکر اسلامی؛ در کلیه نبردها، پیامبر اکرم، تلاش می‌ورزیدند که سماحت اندیشه‌ی اسلامی را به افرادی که با آنان به مقابله می‌پرداخت نشان دهد. از قبیل تکریم به اسیران، احترام به جایگاه انسانی آنها و....

۶) اصل تقدم دعوت بر جنگ؛ در نبردهای پیامبر ﷺ، دعوت بر جنگ تقدم دارد، لذا فراخواندن به دین و آیین جدید، در کلیه نبردها از پیامبر ﷺ مشاهده می‌گردد. واقعی، گزارش این دعوت‌ها را در تاریخ خود به تفصیل مورد اشاره قرار داده است.

۷) عامل بازدارندگی در جنگ‌های پیامبر.

قاعده‌ی صلح در جنگ

در جنگ‌هایی که در دنیا رخ داده و گزارش‌های تاریخی از آن حکایت دارد، هدف عمده، کشورگشایی، تجاوز و تحمیل خود بر فرهنگ و جامعه‌ی مورد تهاجم است.

عمده‌ترین احتمالی که درباره‌ی جنگ بدر، به وسیله‌ی برخی از مورخان داده شده، این است که اهداف پیامبر ﷺ در این ماجرا، کاملاً جنگی و غیر صلح جویانه بوده است.

این احتمال، هرگز صحت ندارد، و یا لاقلاً شواهد عدم صحت آن نمودار است.

مرحوم پرفسور شبلی، دانشمند هندی که درباره‌ی تاریخ جنگ‌ها و سیره‌ی جنگی پیامبر ﷺ به بحث‌های مفصلی پرداخته است، چنین می‌نگارد:

علی الاقل موقعیت و مقام خودش را تحکیم کرده است و پیامبر ﷺ، به منظور حمله بر کاروان تجاری عزیمت نکرده بود، بلکه برای مقابله با قراولان مسلح قریش، با آن دسته معین حرکت کرده بود.

پرفسور محمد حمیدالله دلیلی را بر مسأله ذکر می‌کند که کاملاً استراتژی صلح را واگو می‌نماید و یا استراتژی زهرچشم دادن به قوای دشمن را که هرگز قصد تجاوز نکنند و پا را از محدوده خارج ننمایند.

معدنك آیه‌ی مبارکه‌ی وَ اِذْ يَعِدُّكُمْ اللّٰهُ اِحْدَى الطّٰئِفَتَيْنِ اَنْهٰنَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ اَنْ غَيْرَ ذٰلِكَ الشُّوْكَةِ تَكُوْنُ لَكُمْ (انفال، ۷)؛ هنگامی که خدا به شما، غلبه بر یکی از دو

طایفه را وعده داد و دوست داشتید که دسته‌ای که قوای جنگی ندارد از آن شما باشد؛ به وضوح نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ حتی در جنگ بدر هم از اندیشه‌ی صلح تبعیت می‌کرده است.

جنگ در حقوق بین الملل به برخورد میان دو یا چند دولت گفته می‌شود، که در آن نیروهای طرفین درگیر اقدامات خشونت آمیز متقابل می‌شوند.

پیامبر اکرم ﷺ، قاعده‌ی اصلی را بر صلح نهاده بود، اما گاهی به دلیل بحرانی بودن شرایط و وضعیت خاص طرف مقابل و مصلحت‌های کلی، مجبور به جنگ می‌شد؛ همچون رفتار پیامبر ﷺ در قبال سران مشرکان قریش که به مخالفت شدید آن حضرت ﷺ برخاسته بودند. در واقع اگر ماهیت هر کدام از جنگ‌های پیامبر ﷺ را به خوبی بررسی کنیم، می‌بینیم قریب به اتفاق آنها ماهیت دفاعی داشته نه تهاجمی و جنگ طلبانه و باز هم به قاعده‌ی اصلی ارجاع داده می‌شود، یعنی صلح طلبی و همزیستی در چارچوب قواعد الهی. شواهد بر این مدعا این است که در سیزده سال مکه، قاعده را بر دعوت گذاردند و هنگام فتح مکه، آنها را بخشیدند، اسیران را مورد تفقد قرار دادند، به آنها اعلام کردند که اگر فردی از مسلمین را خط و نوشتن پیاموزد، آزادشان نماید.

آیات قرآن مجید که به پیامبر اکرم ﷺ اذن قتال داده، تدافعی است، نه تهاجمی. پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌ها، همواره استراتژی دفاعی را مورد توجه قرار داده‌اند. بدین روی برای دفاع ملزم شد که به تهیه عده و عده و لوازم اقدام نماید.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُمْ» (انفال، ۶۱)؛ و شما ای مؤمنان، در مقام مبارزه با کافران خود را مهیا کنید تا آن حد که بتوانید از نیرو و تسلیحات و ابزار جنگی و اسبان سواری برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان کاملاً بهره ببرید.

لحن آیات همگی همین گونه‌اند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»

(بقره، ۱۹۰)؛ و بجنگید در راه خدا با آنان که با شما در جنگند.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره، ۱۹۳)؛ و بجنگید با آنها تا که فتنه‌ای

باقی نماند.

و سپس فرموده: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰)؛ و تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

«فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره، ۱۹۲)؛ اگر از جنگ دست شستند و خود را از تعرض و تجاوز به شما حفظ کردند، خدا هم مهربان و بخشنده است. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال، ۶۲)؛ اگر در راه مسالمت خضوع کردند، شما هم تن به آن بدهید.

نتیجه این که در استراتژی جنگ، دعوت و صلح‌جویی اصل بوده است و هرگز پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قصد تجاوز و تعدی به دیگران نداشته‌اند.

در قرآن مجید نمی‌توان حتی یک آیه را دید که زور و جنگ را به عنوان وسیله‌ای برای گرویدن دیگران به اسلام تجویز کرده باشد. مسأله‌ی صلح، یک قاعده‌ی همیشگی و مسأله‌ی جنگ یک حالت استثنایی است. لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره قبل از جنگ دیگران را به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کرد و در هیچ جنگی سپاه اسلام آغازگر نبوده است.

ممنوعیت تحمیل عقیده

اصل مسلم اولی در انتقال عقاید دینی، آمیختگی آن با اصل عدم اکراه و عدم اجبار است، صریح آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، در پذیرش دین، هیچ اکراهی وجود ندارد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در همه‌ی اقدامات تبلیغی خویش از این نکته تبعیت می‌کرده که عقیده‌ای را بر کسی تحمیل ننماید، زیرا که اساساً ایمان اجباربردار نیست و گرایش‌های قلبی و باطنی را نمی‌شود با قدرت زور به دیگری تحمیل نمود.

به فرموده‌ی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام «الطَّيِّشُ لَا يَقُومُ بِحُجَجِ اللَّهِ» (مطهری، ۱۳۶۸،

۲۲۶)؛ با فشار و تحمیل نمی‌توان حجت‌های الهی را بر پا داشت. در دیپلماسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هرگز تحمیل عقیده جایی نداشته و در جنگ‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کردند که از طرف مقابل، شائبه‌ای رخ ندهد و گمانی حاصل نشود که پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد تحمیل عقیده و آیین خویش بر جبهه‌ی مقابل است. نمونه‌های آن شعارهای جنگ احد و بدر و خندق و سایر جنگ‌ها، غزوه‌ها و حتی سریه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است.

اصل مشاوره

یکی از کارهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در استراتژی جنگی خودشان به کار می‌بستند، بهای فراوانی بود که به یاران خودشان می‌دادند. آیات کریمه‌ی قرآن، نوازش‌گر گوش و روح پیامبر صلی الله علیه و آله است که «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ با آنها در کار خویش، مشاوره کن.

مشاوره از شؤون اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. ایشان صلی الله علیه و آله، اصولاً با وحی در ارتباط است، عقل کل است، نیازی به مشورت ندارد، ولی می‌خواهد که این اصل را در میان پیروان خویش نهادینه کند، لذا در جنگ هم با اصل مشاوره پیش می‌رود.

در جنگ خندق، با اصحاب خویش به مشورت می‌پردازد. ضمن فرمان جهاد، در چگونگی امر دفاع به مشورت می‌پردازد. به آنان می‌گوید که اگر شکیبایی ورزند و از خدا پروا گیرند پیروز خواهند گشت، و آنان را به فرمان‌برداری از خدا و فرمان‌برداری از پیامبرش سفارش می‌فرماید. وی که در کار جنگ بسیار با مسلمانان مشورت می‌کند، این بار هم به مشورت و تبادل نظر با آنان می‌پردازد و این مسائل را به بحث با آنان می‌گذارد. آیا از مدینه بیرون رفته در صحرا با آنان مصاف دهیم؟ آیا در مدینه بمانیم و حصار و خطی دفاعی به دور آن بکشیم؟ آیا نزدیک مدینه باشیم و تکیه به این کوه (احد) بدهیم؟ نظریات مختلفی اظهار می‌دارند. عده‌ای می‌گویند از نقطه‌ی پس از بعثت

متمرکز می شویم تا ثنیه الوداع، عده ای می گویند مدینه را پشت سر خویش قرار می دهیم. سلمان فارسی می گوید ای رسول خدا ما وقتی در کشور ایران بودیم و از حمله ی سواره نظام دشمن می ترسیدیم، به دور خویش خندقی حفر می کردیم آیا موافقید که خندق بکنیم؟ نظر سلمان مورد پسند قرار می گیرد (فارسی، ۱۳۶۲، ۴۳۵).

اصل دفاع

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در جنگ های خویش، یک مدافع است، نه یک مهاجم. نه از این جهت که هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله عده و عده ندارد، بلکه از این جهت که دفاع، استراتژی فعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. در زمان قدرت و اقتدار هم که می توان فتح مکه و یا نبردهایی همچون نبرد با هوازن و غطفان را در نظر گرفت، در عین برخوردار از اقتدار، از استراتژی تهاجم بهره نبرده و همواره بر استراتژی دفاع اصرار ورزیده اند.

این نکته روشن می دارد که اگر مردم مکه و سپاه قریش و یهودیان، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را به حال خود می گذاشتند و از شکنجه و تعقیب و آزار و ماجراجویی خودداری می کردند، از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ جنگی در نمی گرفت؛ چرا که آزادی دعوت و امنیت مؤمنان فراهم بود و دیگر نیازی به جنگ نبود و در دین اسلام هم چنان سماحتی وجود دارد که با دعوت، پیامبر اکرم می توانستند اهداف بلند خویش را پیاده و مطرح نمایند.

اصل پیکار و جنگ در اندیشه ی اسلامی، اصلی بود که مسلمانان را ملزم می کرد برای دفاع از موجودیت خویش اقدام کنند.

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُفَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج، ۳۹)؛ به مؤمنان که مورد هجوم قرار گرفته اند، اذن داده شده که به دفاع برخیزند و خداوند بر یاری آنها قادر و توانا است.

سماحت و پویایی تفکر اسلامی

پیامبر اکرم ﷺ، نمی‌خواستند از اسلام چهره‌ی خشنی ارائه دهند، بلکه می‌خواستند در نهایت دقت، پویایی و سماحت تفکر اسلامی را نشان دهند.

با توجه به مواردی که اشاره شد پیامبر اکرم ﷺ کاملاً مراقب بودند که بهانه‌ای به دست توطئه‌گران فرهنگی داده نشود که بر ایشان اتهام وارد نمایند، و در این راستا بیشترین اقدامات را نمودند. پیامبر ﷺ به این نکته کاملاً توجه داشتند که سماحت اسلامی را نشان دهند و بهانه‌ای به دست دشمن داده نشود. این سماحت و گذشت و بزرگواری در جنگ‌ها و فتوحات را پیامبر ﷺ به عنوان یک درس در تاریخ اسلامی از خود نشان دادند. در عین حال در عصر اخیر، اتهاماتی بر پیکره‌ی اسلام وارد شده مبنی بر این که، اسلام آیین شمشیر است.

سماحت اسلامی در فتح مکه به طور کامل نمودار شد، چرا که بعد از فتح مکه و در هنگامی که رسول خدا ﷺ به همراه سپاهیان در حال ورود به مسجدالحرام بودند، ترس و دلهره‌ی عجیبی در دل مشرکان و قریش به وجود آمد و همه می‌گفتند در مقابل تمام بدی‌هایی که در حق رسول خدا انجام شده بی‌شک ایشان ما را به دم تیغ خواهد گذارد. «و نصرته بالرب»؛ پیامبر به وسیله‌ی رعب بر آنها غلبه کرد، اما ایشان با جمله «اذهبوا فانتم الطلقاء» هم دلهره آنان را ریخت.

پیامبر ﷺ فرمود: چه می‌گویید و درباره‌ی من چگونه فکر می‌کنید؟ من همان جمله‌ای را که برادرم یوسف به برادران ستمگر گفت برایتان تکرار می‌کنم، یعنی امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می‌آمرزد، او ارحم الراحمین است.

تقدم دعوت بر جنگ

در خلال شاخص‌های پیشین به این نکته پرداخته شد، اما حقیقتی که هرگز نباید آن را به فراموشی سپرد، این است که در اقدامات پیامبر ﷺ، دعوت بر جنگ

تقدم دارد. یعنی در هر جنگی ابتدا رسول اکرم ﷺ، آنان را به اسلام فرامی خواندند و سپس اقدام به دفاع از خویش می نمودند.

عامل بازدارندگی در جنگ‌ها

همواره در برابر حرکت‌های رهایی بخش، عامل‌هایی بازدارنده دست به کار می شوند، خصوصاً در دعوت‌های رهایی بخش انبیا ﷺ، به ویژه به دلیل شرایط خاصی که در دعوت رسول اکرم ﷺ نهفته است، در برابر دعوت پیامبر اکرم ﷺ عوامل بازدارنده‌ی فراوانی دست به اقدامات می زدند. نمونه‌ی این‌ها، عمل قریش در مکه و بعد از هجرت نبی مکرم اسلام ﷺ، اقدامات براندازانه‌ی قریش در قالب گروه‌های اعزامی به اطراف مدینه و اقدامات آنها در بدر و احد و خندق و... نمایان‌گر این است که کفار قریش می خواهند جلوی این دعوت را بگیرند. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»؛ می خواهند نور الهی را با دهن‌های خود خاموش سازند.

علاوه بر این‌ها اقدامات موزیانه و جنایت‌کارانه‌ی یهود، طلب می‌کرد که پیامبر ﷺ، در برابر این عامل‌های بازدارنده، از خود قدرت نشان دهد تا طمع ننماید.

«وليجدوا فيكم غلظة»؛ باید در شما درشتی را بنگرند.

و جنگ‌ها همه این‌گونه طرح ریزی گردیدند.

استراتژی صلح پیامبر ﷺ

از مسائل مهم و مشهود در سیاست پیامبر ﷺ، «صلح» و ترک جنگ بود. بررسی پدیده‌ی صلح در کنار جنگ‌های متعددی که پیامبر اکرم ﷺ داشته‌اند، دارای اهمیت بسیار است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ پس از تشریح جهاد، حمله‌ی اصلی خود را متوجه مکه و مشرکین قریش نمودند. شش سال استراتژی جهاد با قریش، نشان‌دهنده‌ی اهتمام پیامبر اکرم ﷺ در مبارزه با قریش، به عنوان بزرگ‌ترین

دشمن می‌باشد. اما پس از سال ششم هجرت، استراتژی صلح را مشاهده می‌کنیم. تحلیل صلح حدیبیه، به عنوان روشن‌ترین و بارزترین نمونه و شاخص، برد وسیع و ابعاد فراوانی از این استراتژی را می‌نمایاند.

صلح حدیبیه در شرایطی واقع شد که پیامبر ﷺ تا آن زمان با مهاجمان و مخاصمان به نبرد پرداخته است. در آن سال، از نظر موقعیت، در وضعیت بهتری بود، اما در عین حال که از عده و عده در وضع بهتری قرار دارد، صلح را گزینش می‌کند، که نشان می‌دهد آن حضرت ﷺ جنگ طلب نیست و جنگ‌ها، عامل‌های بازدارنده بوده‌اند و به نوعی مقدمه و پیش در آمد حاکمیت صلح و استراتژی صلح بوده است.

اساساً در سنت پیامبر ﷺ، سماحت و گذشت، وفق و مدارا، معاشرت نیکو، هم‌زیستی، از بارزترین وجوه رفتاری آن حضرت ﷺ، محسوب می‌گردد. قرآن مجید درباره‌ی ایشان می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴)؛ به راستی تو دارای اخلاقی بزرگ و نیکو هستی.

در موردی دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸)؛ به یقین، برای شما پیامبری از خودتان آمد که در رنج افتادن شما برای او دشوار است، به جدیت تمام، خواستار هدایت و ارشاد و راهنمایی شماست و نسبت به مؤمنان مهربان و دلسوز می‌باشد.

در موردی دیگر به این اخلاق عالی بدین شکل اشاره می‌کند: «فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَا كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفُسُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ پس به برکت رحمت خداوند، بر آنان نرم خو و مهربان شدی و چنان چه تندخو و سخت دل می‌بودی، آنان از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

پیامبر ﷺ با دشمنان خویش نیز با سعی صدر رفتار می‌کرد. پیامبر ﷺ، حتی یک جنگ ماجراجویانه و تجاوزگرانه نداشته، این‌ها همه نشان‌گر این است که پیامبر ﷺ در مرام‌نامه و استراتژی خودشان، صلح را قرار داده بودند.

سید قطب، چنین می‌نگارد:

حضرت محمد ﷺ، هیچ‌گاه نسبت به مردم، راه ظلم را نمی‌پیمود. تنها خواسته‌اش از مردم این بود که گفتارش را بشنوند، که اگر دل‌هایشان نرم و متمایل به خدا گردید، ایمان بیاورند، و چنانچه دل‌هایشان را قساوت فراگرفت و گمراهی بر آن چیره گردید، کارشان موکول به خدا باشد، اما مردم، طوری که محمد ﷺ، با آنان سازش می‌کرد، با وی سازش نداشتند و راه دعوت صلح جویانه‌اش را باز و آزاد نمی‌گذاشتند و آزادی پیروانش را محترم نمی‌شمردند، آنها را اذیت می‌کردند و آنها را از خانه و وطنشان بیرون می‌رانند و هر کس که آنها را می‌یافت به قتل می‌رساند، بدون هیچ منطق قانع‌کننده‌ای مانع دعوت و تبلیغ آنها می‌شدند و نمی‌گذاشتند منطق آنها به گوش همه برسد، در این وقت بود که اسلام توسل به قوه‌ی قهریه را برای دفاع از مبدأ اساسی پیشرفتش، که عبارت از آزادی دعوت و عقیده است، جایز شمرد (سید قطب، ۱۳۵۵، ۵۷).

شیخ جواد بلاغی، چنین می‌نگارد:

قاعده‌ی اولیه، نزد رسول خدا ﷺ صلح بوده است. هرگاه که کفار، متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند، با آنان از در مسالمت و صلح درمی‌آمد، حتی اگر می‌دانست که در صورت جنگ با آنان پیروز و غالب است» (الرکابی، بی‌تا، ۹۷).

بررسی تاکتیک‌های پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه

در صلح حدیبیه، پیامبر اکرم ﷺ، تاکتیک‌هایی را برای دست‌یابی به اهداف بلند خویش مد نظر قرار داده بودند، که به این تاکتیک‌ها اشاره می‌نمایم.

۱) ایجاد زمینه برای تحقق استراتژی

پیامبر اکرم ﷺ، چون آهنگ حرکت به سمت مکه را نمود، باید زمینه را برای

مقهور ساختن دشمن آماده می‌کرد. بهترین تاکتیک، اعمال جنگ سرد بود که قریش هم نتواند در برابر آن عکس‌العمل نشان بدهد. پیامبر ﷺ قصد عمره می‌کنند، و پر واضح است که قریشیان هم نمی‌توانند در برابر آن منع ایجاد کنند. پیامبر ﷺ تمام هم پیمان‌های خویش را در مدینه برای انجام عمره دعوت می‌نماید، ۱۵۰۰ نفر نیرو، هفتاد قربانی راهی می‌شوند. هم پیمانان هم می‌دانند که ورود به مکه، مساوی با شکست شوکت قریش است و قریش هم نمی‌تواند مانع ورود زائران بشود. قریش اقداماتی انجام می‌دهد لذا هم پیمانان آهنگ حرکت نمی‌کنند.

اما پیامبر ﷺ، با هوشیاری کامل، آهنگ مکه می‌کنند. در پاسخ فرستادگان قریش که برای چه آمده‌اید؟ می‌فرماید: ما مقصد عمره داریم و آوردن قربانی را بر این موضوع گواه می‌گیرد.

نشان دادن قربانی‌ها به قریش، و اعلام آن که هدف زیارت است، کارساز می‌شود. در مکه اختلاف می‌افتد، عده‌ای معتقدند نمی‌توان جلوی زائران را گرفت و قریش معتقدند اگر برای حج هم آمده‌اند نباید وارد شهر شوند، چرا که این مطلب، ورد زبان عرب خواهد شد. زمینه سازی باعث می‌شود قریش که ابتدا طلب صلح نداشتند، برای جلوگیری از ورود پیامبر ﷺ به مکه خواهان صلح شوند. این که برای قریش مهم‌تر از همه جلوگیری از ورود پیامبر ﷺ به مکه است تا شاید در پرتو آن شوکت قریش باقی بماند، مشکلی که قریش با آن مواجه شده بود، راه حل آن صلح با پیامبر بود. و این، همان خواسته‌ی پیامبر بود (جلیلی، ۲۰۰۷، ۱۶).

۲) دیپلماسی اقتدار

پیامبر اکرم ﷺ می‌خواستند نشان دهند که علیرغم خواسته‌ی قریشیان و با تکیه بر عنایات الهی، اکنون پیامبر ﷺ، آن شخصیت مهجور و ضعیف پیشین نیست، بلکه عنایت الهی سبب این اقتدار معنوی و اجتماعی شده است. نشان دادن این

ابهت و شوکت و اقتدار، سبب ضعف روحیه‌ی قریش می‌شد و حداقل آنها را وامی‌داشت که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مورد پذیرش قرار دهند.

بدین جهت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سعی می‌کند دیپلماسی اقتدار را با گفتگو، زیرکی و هشیاری درآمیزد.

هشت بار فرستادگان قریش می‌آیند و با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مذاکره می‌کنند.

بار اول: بشر بن سفیان به نزد ایشان آمد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب فرمودند: برای حج آمده‌ایم.

بار دوم: بدیل خزاعی، هم پیمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌فرستند و باز هم همان جواب را می‌شنوند.

بار سوم: مکرز بن خفص و همان پاسخ.

بار چهارم: حلیس بن علقمه و باز همان جواب.

و هر بار تا هشت مرحله افراد می‌آیند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان پاسخ را می‌دهند.

عروة بن مسعود را می‌فرستند که او هم موافقت خویش را برای ورود مسلمین اعلام داشته و از وفاداری یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جد سخن می‌گوید.

اکنون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اقتدار خویش را نشان داده و پرواضح است که این مسأله در روحیه‌ی قریشیان تأثیر عمیقی را نهاده است.

عاقبت صلح نامه‌ای نوشته می‌شود و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اکثر خواسته‌های قریش در نوشتن این متن موافقت می‌نمایند. نوشته شدن این صلح نامه، یعنی قبول عظمت

و اقتدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۳) مرعوب ساختن دشمن

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاوه بر این‌ها، باید دشمن را مرعوب می‌ساخت، لذا باید از موضعی قوی برخوردار می‌نمود. در جواب فرستاده‌ی قریش، چنین فرمود:

قریش، چه گمان می‌کند؟ به خدا سوگند در راه دین خدا، که مرا بدان مبعوث

نموده آن قدر می‌جنگیم، تا خدا آن را پیروز گرداند و یا این که جان خود را

بر سر این راه گذارم (جعفر سبحانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ۲۱۸).

البته چون احتمال می‌دادند که قریش، تصمیمات خشن بگیرند، فرمود: با آنها با قدرت می‌جنگیم، این تهدیدهای جدی، باعث وحشت قریش گردید و لذا به فکر مذاکره برای صلح افتادند.

نتایج کلی جنگ و صلح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

با توجه به نکاتی که در مسأله‌ی جنگ و صلح پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اشاره قرار گرفت، جنگ‌ها و نبردهای پیامبر صلی الله علیه و آله و صلح و مصالحه‌های ایشان صلی الله علیه و آله، نظیر صلح حدیبیه، که به ظاهر اسباب تعجب و ناراحتی بسیاری از اصحاب را برانگیخت، نتایج گران‌سنگی را در تاریخ بشری از خود بر جای نهاد، که بعداً برای مسلمین، دلایل‌گزینش راه‌ها و روش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شناسایی شد. همین نتایج گران‌سنگ، کارامدی جنگ و صلح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به طور کلی نشان می‌دهد، که به موارد برجسته‌ی آن اشاره می‌نماییم.

۱) تشکیل حکومت اسلامی

عوامل دشمن، همگی تلاش داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله را از دست یافتن به اهدافش مانع شوند، اما اقتدار و نشان دادن مرام و شیوه‌ی اسلامی در جنگ، و نیز حفاظت مقتدرانه از مدینه، سبب شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بتوانند به طور رسمی، حکومت اسلامی تشکیل دهند.

تأسیس حکومت در مدینه با مشکلاتی همراه بود. کفار قریش، بزرگ‌ترین مانع فراروی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. آنها نه تنها از آزار جسمی و روحی پیامبر صلی الله علیه و آله دست نمی‌کشیدند، بلکه اموال آنها را به غارت برده و جنایات فراوانی را در حق مسلمین روا می‌داشتند، بنابر این مسلمین باید چاره‌ای می‌اندیشیدند تا از ناحیه‌ی یثرب، و اطراف آن آسوده خاطر باشند و دیگران را به اندیشه وادارند که درختی که روئیده نه آن درختی است که بانسیمی بلرزد و از ریشه کنده شود. این

بود که باید پیامبر ﷺ با صلابت و اقتدار در برابر آنان بایستد، آنان همواره تهاجم وار به مسلمین تعرض می کردند. مقاومت های پیامبر ﷺ و دفاع های آن حضرت، سبب شد که پیامبر بتواند رسماً تأسیس حکومت اسلامی را اعلام دارند.

۲) به رسمیت شناخته شدن پیامبر ﷺ

در نتیجه ی جنگ ها، صلح ها و درایت هایی که پیامبر ﷺ از خود نشان می دادند، سایر قبایل و تیره های قریش ایشان را به رسمیت شناختند و کسانی هم بودند که در دل، جستجوی آیین تازه و جدید را می کردند. به عنوان نمونه، قبایلی که در مسیر تردد پیامبر ﷺ به سوی میدان جنگ قرار داشتند، اکثراً به اسلام گراییدند. حقیقت امر این است که در این دوره، به جریانی برمی خوریم که قبایل که در دو طرف مکه به سمت شرق و شمال و حتی به سمت جنوب سکونت می کردند، مسلمان شده بودند و طولی نکشید که دیگران هم متمایل به پذیرش آن شده بودند (حمیدالله، ۱۳۶۳، ۱۳۴).

۳) به رسمیت شناختن حکومت اسلامی

به عنوان نمونه، صلح حدیبیه، مظهر روشنی از به رسمیت شناختن حکومت اسلامی است. تا پیش از صلح حدیبیه، هرگز قریشیان حاضر نبودند، با پیامبر ﷺ اندک مماشاتی بکنند. تا پیش از صلح حدیبیه «آنان برای براندازی حکومت نوپای اسلامی، از هیچ کوششی فروگذار نکردند. چنان که بارها به طور مستقیم به مدینه لشکر کشیدند و این، مواجهه ی سرسختانه ی قریش بود که سبب می شد تا سایر قبایله های مشرک نیز در دشمنی با اسلام جسور شوند و در این امر لجاجت ورزند، اما با برگزاری این مصالحه، حکومت اسلامی مدینه، از سوی مشرکان قریش به رسمیت شناخته شد و بر آن اساس، قریشیان پذیرفتند که دیگر به مدینه خیانت نورزند و حتی از آن پس، پیمان های مدینه با طرف های ثالث را معتبر

بدانند» (منتظری مقدم، ۱۳۸۳، ۱۳۱).

۴) گسترش دامنه‌ی فعالیت‌های پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ فعالیت‌های فراوانی را در دستور کار خود قرار داده بودند، از قبیل اهداف سیاسی، نظامی تبلیغی، فرهنگی و... که مجموعه‌ی صلح‌ها و از همه مهم‌تر، صلح حدیبیه باعث شد که فضای بازتری برای پیامبر اکرم ﷺ باز شود و ایشان دامنه‌ی فعالیت‌های خود را گسترش دهند. پس از این صلح و مصالحه‌ها بود که پیامبر اکرم ﷺ، بر دامنه‌ی فعالیت‌ها افزودند.

واقعی چنین می‌نگارد:

پس از صلح حدیبیه، رسول خدا ﷺ، با ارسال سفیر به سوی پادشاهان، امیران قلمروهای دیگر، آنان را به پذیرش دین و آیین خودش فراخواند (واقعی، ۱۹۶۸، ۴۰، ۶۳۳).

۵) پیوند با اعراب در پویایی مراسم حج

حرکت مسلمانان از یثرب به سوی مکه و حدیبیه در قالب یک کاروان عظیم و برای انجام مراسم حج، با مخاطراتی همراه بود، ولی چون مدت ترک مخاصمه رعایت شده و پیامبر ﷺ با قراردادهای صلح حدیبیه به سمت مکه روان شده، نشان می‌داد که مسلمانان نیز، به رسم حج پای‌بند هستند و کعبه را مقدس و محترم می‌شمارند. آگاهی از این امور، اعراب را واداشت که کاروان حج پیامبر ﷺ را مورد انکار و تعرض قرار ندهند، و از همه مهم‌تر، موجودیت آنان را بپذیرند. در این جریان افراد کثیری هم به اسلام متمایل شدند، که گزارش آن را افرادی همچون واقعی و طبری و دیگر مورخان مورد توجه خویش قرار داده‌اند.



منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در سیره نبوی، قم، انتشارات صدرا.
- ۳) صبحی صالح (۱۳۹۵ هـ)، نهج البلاغه، قم، مرکز البحوث الاسلامیه.
- ۴) قمی، شیخ عباس (بی‌تا)، سفینه البحار، بی‌جا.
- ۵) فارسی، جلال الدین (۱۳۶۲)، پیامبری و جهاد، مؤسسه‌ی انجام کتاب.
- ۶) قطب، سید (۱۳۵۵)، زیربنای صلح جهانی، ترجمه‌ی خسرو شاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۷) الرکابی (۱۹۸۹)، الجهاد فی الاسلام، دمشق.
- ۸) جلیلی، سعید (بی‌تا)، سیاست خارجی اسلام، بی‌جا.
- ۹) سبحانی، جعفر (۱۳۶۸)، فروغ ابدیت، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۰) حمیدالله، محمد (۱۳۶۳)، رسول اکرم در میدان جنگ، انتشارات محمدی.